

فهرست مطالب

۲.....	آزمون مالی
۴.....	انفاق، برگشت سرمایه
۶.....	انفاق، تبدیل دنیا به آخرت
۷.....	سپرده گذاری نزد خدا
۹.....	رهتوشه آخرت
۱۱.....	نقش انفاق در اصلاح فرد و جامعه
۱۲.....	مبارزه با خصلت بخل
۱۴.....	انفاق و افزایش روزی
۱۵.....	خطر ثروت بی انفاق
۱۶.....	ادب و آداب انفاق

آزمون مالی

انسان به شکل های مختلف آزمایش می شود و هر آزمون هم هدفی دارد. از آنجا که انسان معمولاً به مال و ثروت دلبستگی دارد، به خصوص مالی که با زحمت به دست آورده باشد، یکی از دشوارترین امتحان ها آن است که از او بخواهند تمام یا بخشی از دارایی خود را به دیگری بدهد. «انفاق» یکی از همین امتحان هاست. خداوند اگر بخواهد، می تواند همه مردم جهان را بی نیاز و ثروتمند کند. ولی با فرمان انفاق، می خواهد روشن سازد که چه کسانی وابسته به مادیات اند و چه کسانی از این وابستگی آزادند و مطیع فرمان خدای خویش اند.

حضرت علی علیه السلام در سخنی پس از اشاره به آیه ای که درباره قرض الحسنه و وام دادن به خداست و پرهیز دادن از بخل ورزی، می فرماید:

اگر خداوند از شمار یاری خواسته نه بدان سبب است که او ناتوان است و اگر از شما قرض خواسته، نه بدان جهت است که کمبود دارد، چرا که همه سپاه آسمان ها و زمین و همه گنجینه های عالم هستی از اوست، بلکه می خواهد شما را بیازماید، تا معلوم کند که کدامتان نیکوکارترید:

«فَلَمَّ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ اسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱

نتیجه این امتحان هم روشن شدن وضعیت انسان برای خود اوست نه برای خدا، چون خداوند از همه چیز آگاه است. می خواهد میزان تطابق ادعا و عمل مسلمان روشن شود و معلوم گردد که بنده، تا چه حد اخلاص و اطاعت دارد و گرنه بدون انفاق بندگان هم می تواند مشکل فقرا را حل کند و همه را از خزانه غیب خویش بهره مند سازد.

وقتی به قارون می گفتند از آن همه ثروت افسانه ای به فقرا هم بدهد، می گفت: خودم با علم خودم به دست آورده ام، چرا به دیگران بدهم؟^۲ و چون به کافران می گفتند از آنچه خدا به شما داده، انفاق کنید، می گفتند: آیا به کسی غذا بدهیم که اگر خدا می خواست، خودش به او اطعام می داد و سیرش می کرد؟^۳

اینهاست که بعد آزمایشی انفاق را نشان می دهد.

بعضی با فقر امتحان می شوند، بعضی با ثروت. آزمایش با مال به صورت تکلیف خمس و زکات و انفاق و صدقه و پرداخت های مالی به نیازمندان است و شکرانه این برخورداری از نعمت ها، هم استفاده صحیح از آنهاست، هم دستگیری از ضعیفان.

امام علی علیه السلام می فرماید:

دنيا، سرای آزمایش است و خدا هر کسی را به نحوی می آزمايد. او روزی ها را مقدر ساخته و آن را بين بندگان به صورت کم یا زیاد تقسیم کرده است، تا هر که را بخواهد با توانگری یا تهیدستی و فقر امتحان کند و از این راه، شکر ثروتمند و صبر فقیر را بیازماید:

«لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا»^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲. قصص، آیه ۷۸.

۳. یس، آیه ۴۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

توانگری که شکر عملی ثروت خود را که انفاق هم یکی از آن هاست انجام ندهد، داشتن ثروت برای او مایه مباهات و ارزش نیست و چه بسا اگر در این آزمون مردود شود، ثروتش از او گرفته شود (به خطر ثروت بی انفاق اشاره خواهیم کرد).

حضرت امیر علیه السلام در مورد اینکه ادا نکردن حق مال، گاهی سبب زوال نعمت می شود، می فرماید: خداوند را بندگان مخصوصی است که نعمت ها را به آنان اختصاص داده، تا بندگان را آن سود ببرند و تا وقتی اهل بذل و بخشش اند، نعمت ها را در دستشان باقی می دارد. هر گاه به محرومان رسیدگی نکنند، نعمت ها را از آنان می گیرد و به دیگران می سپارد:

«...فَإِذَا مَعَوْهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِمْ»^۱

و این یک قانون و قرار الهی است که هر کس حق نعمت ها را ادا نکند و کوتاهی نماید آن را در معرض زوال قرار داده است.^۲

وقتی خدا، در شکر را می گشاید، در نعمت و دوام آن را هم باز می گذارد و به افراد موفق در آزمون مالی، وسعت رزق و گشایش روزی عطا می کند و بقای نعمت را تضمین می کند.

امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

«مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ»^۳

کسی که نعمت های خدا را بر او زیاد شود، نیاز مردم به او نیز بسیار می شود. پس اگر نسبت به آن نعمت ها به انجام وظیفه مالی بپردازد، نعمت را در معرض دوام و بقا قرار داده است و هر که به واجب مالی اقدام نکند، آن ثروت و نعمت را در معرض زوال و نابودی قرار داده است. اینکه توصیه شده هر روز خود را با صدقه شروع کنید، برای ورزیدگی اراده در گسستن تعلقات مادی و تمرین برای داد و دهش است، تا در هنگامه های مهم و ضرورت های اساسی تر، پای در گل نماییم و دستمان بسته نباشد.

در جهان لطف خدا شامل احوال کسی است

که جوانمردی و احسان و کرامت دارد

آن که پاک است و حسابش هم با خلق درست

چه غم از پرسش فردای قیامت دارد؟^۴

۱. همان، حکمت ۴۲۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.

۳. همان، حکمت ۳۷۲.

۴. قاسم رسا

انفاق، برگشت سرمایه

سرمایه گذاری وقتی جاذبه دارد که سرمایه به اضافه سود، به صاحب مال برگردد. و گرنه وقتی پول از جیب برود و سرمایه برنگردد، هیچ عاقلی حاضر به چنین سرمایه گذاری نیست.

انفاق از این گونه سرمایه گذاری هاست. طرف قرارداد، خداوند است و قول داده که آنچه در راه او انفاق شود، با سود چند برابر به صاحبش برگردد، آن هم در سخت ترین موقعیتی که سرمایه گذار، به پول و منفعت آن نیاز دارد، یعنی در آخرت که «روز وانفسا» است و هر کس به فکر خویش است.

توجه به این که نکته، حتی برای بخیلان هم ایجاد شوق می کند که با خدا وارد معامله ای پر سود شوند و بدانند که ضرر نمی کنند، در سخنان امام علی علیه السلام چنین می خوانیم:

«مَنْ أَتَقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»^۱

کسی که یقین به پاداش و جایگزین داشته باشد، سخاوتمندانه بخشش می کند. با این حال، کسی که احسان می کند، در واقع به خودش احسان می کند، چون ثمره انفاق او به خودش بر می گردد، چه در دنیا و چه در آخرت، پس نباید چشمداشت قدردانی از سوی مردم داشته باشد، چون برای خودش کار کرده است.

هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی

حتی اگر کسی بخواهد پس از وی، دیگران نسبت به بازماندگان و خانواده و فرزندان نیک و احسان کنند، باید از همین معامله استفاده کند، یعنی به نیازمندی های دیگران برسد، تا دیگران نیز همین برخورد را با اولاد او داشته باشند. حضرت در اشاره به این سنت اجتماعی می فرماید:

«أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحْفَظُوا فِي عَقِبِكُمْ»^۲

نسبت به بازماندگان دیگر احسان و نیک کنید، تا دیگران هم حال بازماندگان شما را رعایت کنند. نیک کن تا نیک ببینی. از دیگران رفع گرفتاری کن تا در گرفتاری ها به کمک تو آیند، به یتیمان یک شخص انفاق و رسیدگی کن، تا یتیمان تو مورد توجه و احسان قرار گیرند و فراموش نشوند. در انفاق، طرف قرارداد ما خدایی است که هم خوش قول و صادق است، هم توانا و توانگر است، هم جود و سخاوتمند بسیار است. او فرموده است:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾^۳

هر چه انفاق کنید، خداوند جای آن را پر می کند. با این دید، کسی که از امکانات خود در راه حل مشکلات مردم خرج می کند، سرمایه اش هدر نمی رود، بلکه با سود چند برابر به او بر می گردد.

فرصت ها به سرعت می گذرد. حتی امکان خرج در راه خدا گاهی برای بعضی فراهم نمی شود و از این سرمایه گذاری محروم می شوند. تا مجال و مالی باقی است، باید به خیر و احسان پرداخت و تا در حسنات و صالحات باز است، باید به ذخیره سازی در حساب آخرت شتافت.

حضرت علی می فرماید:

در دنیا هیچ خیری نیست مگر برای دو نفر:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۴.

۳. سبأ، آیه ۳۹.

یکی آن که گناهانی مرتکب شده، زود توبه و جبران کند،
دیگری آن که در کارهای خیر، پیشقدم و سریع باشد.^۱
این نگاه، شوق سرمایه گذاری در بازار پر سود آخرت را می افزاید و محکی برای اخلاص و آخرت باورهای اهل
ایمان است.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۹۴:.... و رَجُلٌ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

انفاق، تبدیل دنیا به آخرت

در **نهج البلاغه** در کنار آن همه نکوهش که از دنیا شده است، تعریف هایی هم دیده می شود. نکوهش وقتی است که دنیا عامل غفلت شود و از آخرت باز دارد و ستایش وقتی است که دنیا ابزاری برای دستیابی به آخرت و وسیله ای برای تامین سعادت اخروی گردد. بارها حضرت علی علیه السلام تاکید فرموده که از دنیا برای آخرت توشه بردارید:

«خُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا تَبْقَى لَهُ»^۱.

از آنچه که برای آن نمی مانی (دنیا) برای آنچه برای تو ماندگار است (آخرت) توشه بگیر.

«بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ»^۲.

به وسیله دنیا، آخرت به دست می آید.

جالب آن است که آخرت وسیع و ماندگار و بی پایان، به وسیله دنیایی فراهم می شود که هم محدود و فانی است، هم بی ارزش و کم اهمیت. یعنی در یک معادله، می توان این را تبدیل به آن کرد و از بی ارزشی در آورد و ارزشمندش ساخت، به شرط آنکه بتواند پله رسیدن به بام آخرت و ابدیت شود و نعمت فانی دنیا به نعمت های جاویدان آخرت و بهشت تبدیل گردد. این در سایه انفاق در راه خدا فراهم می شود. آنان که این حقیقت را به درستی بفهمند، به نعمت ها و اموال دنیوی دلبسته نمی شوند و سخاوتمندانه ایشار و احسان می کنند.

در **نهج البلاغه** نقل شده است که روزی امیر المومنین علیه السلام همراه جمعی از اصحاب خود به عیادت «علاء بن زیاد» رفت. خانه علاء، وسیع بود و بیش از نیاز او. حضرت فرمود: این خانه وسیع را در دنیا می خواهی چه کنی؟ در آخرت به چنین خانه ای محتاج تری! البته اگر بخواهی می توانی با همین خانه به آخرت برسی، مثلاً در این خانه، از مهمانان پذیرایی کنی، به بستگان خود نیکی کنی، حقوقی را که خداوند بر عهده تو گذاشته، ادا کنی، هر گاه چنین کنی، از همین دنیا به آخرت رسیده ای..... «إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ»^۳.

این همان نصیحتی بود که به قارون ثروت اندوز هم می گفتند که با آنچه خدا به تو داده است، آخرت خود را به دست آور، بهره دنیایی خود را هم فراموش نکن،^۴ اما او نپذیرفت و در کام زمین فرو رفت.

این کیمیاگری و تبدیل ارز دنیایی به ارز آخرتی و ساختن قصرهای بهشتی با مصالح همین دنیا از انفاق و احسان بر می آید و کسی حاضر است دنیای خود را به خاطر خدا و در راه بندگان فقیر خدا بدهد، که در چشم انداز نگاهش «آخرت» را ببیند و امروز خود را فدا کند تا فردای خویش را آباد سازد.

امیر مومنان علیه السلام می فرماید: مردم در دنیا دو گونه عمل می کنند: یک عده در دنیا برای دنیا کار می کنند، دنیایشان آنان را از آخرتشان غافل می سازد. از فقر بازماندگانشان می ترسند، از این رو خرج نمی کنند و برای دیگران باقی می گذارند. عده ای هم در دنیا برای پس از دنیا کار می کنند، ثمره کار دنیایی شان در آخرت به آنان باز می گردد. اینان بهره دنیا و آخرت را می برند و هم دنیا دارند، هم آخرت، نزد خداوند هم آبرومندند و هر چه از او بخواهند روا می شود.^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۲. همان، خطبه ۱۵۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۴. قصص، آیه ۷۷. «وَاتَّبِعْ فِيمَا أَنْتَ مِنَ اللَّهِ الدَّارَ الْآخِرَةَ».

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۹: «عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَذُ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي

مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا.....».

کسی که دستش از دنیا و تصرف در اموال خود کوتاه می شود، حسرت می خورد کاش تا در دنیا بود، برگ عیشی به گور خویش می فرستاد و چشم به احسان و خیرات باز ماندگان نمی دوخت. آنچه از این حسرت و اندوه جلوگیری می کند، آن است که تا خودش در دنیا هست، همان کار را بکند که از ورثه انتظار دارد و خودش دنیایش را به نعمت های اخروی تبدیل کند و خانه آخرت را آباد سازد.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَاعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ»^۱.

ای فرزند آدم! خودت وصی خودت در مال خویش باش و در مورد ثروتت همان گونه عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.

خیلی ها وصیت می کنند که پس از مرگشان فلان مبلغ به فقرا بدهند، یا فلان مال را در فلان راه خرج کنند یا برایشان خیرات و احسان انجام دهند، تا پس از مرگ و در عالم قبر و برزخ و قیامت، از ثمرات آن برخوردار گردند. ولی چرا خودشان تا زنده اند، دست به چنین اقداماتی نمی زنند؟ معلوم نیست وارثان تا چه حد به فکر آنان باشند. انفاق، دلبستگی ها را کم می کند و باعث می شود این کار به دست خود شخص انجام گیرد و دل به وصیت و سفارش خوش نکند.

کسی که دلش نمی آید پولی را از خود جدا کند و از آن بگذرد و به محرومان بدهد، چطور توقع دارد دیگران برای او چنین کنند؟ در روایات آمده که احسان و صدقه ای که کسی در حال حیاتش می دهد، به مراتب بیش از آنچه پس از مرگ وی از اموالش به فقرا می دهند اجر و پاداش دارد.

سپرده گذاری نزد خدا

گاهی ظاهر یک کار از دست دادن مال است، ولی باطن آن برداشت بیشتر و سود فراوان است، مثل بذری که کشاورز در زمین می پاشد و چند برابر برداشت می کند، یا کسی پول هنگفتی را به حسابدار بانک می دهد تا به حساب او واریز کند که ظاهرش دادن پول خود به دیگری است، ولی در واقع در حساب خود پس انداز می کند و جای دوری نمی رود.

«انفاق» از نگاه قرآن و نهج البلاغه چنین است، نوعی معامله سود آور با خدا و یکی از راه های افزایش مال است.

امیر مومنان علیه السلام می فرماید:

«إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا بِاللَّهِ بِالصَّدَقَةِ»^۲.

هر گاه تنگدست شدید، با صدقه دادن با خدا تجارت کنید.

حضرت در جایی دنیا را تجارتخانه اولیای الهی می داند^۳ و یکی از صورت های تجارت با خدا صدقه و انفاق و احسان است که پاداش مضاعف و سود چند برابر الهی را در پی دارد در جای دیگر توصیه می فرماید که در ایام فنا برای دوران بقا توشه بردارید، راه شما روشن است و آماده کوچید، کسی که برای آخرت خلق شده، مالی را که به زودی از او گرفته خواهد شد می خواهد چه کند؟

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸.

۳. همان، حکمت ۱۳۱.

«وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَبُهُ وَتَبَقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَحِسَابُهُ»^۱

وقتی انسان مال را می گذارد و می رود، ولی پیامدها و حساب هایش را نزد خدا باید پس بدهد، آیا بهتر نیست که در همین جا با انفاق و خیرات، در حساب الهی سپرده گذاری کند و آنجا که مرحله نیاز است از آن بهره مند شود؟ مال در معرض زوال است. تا از دست نرفته، یا دست از آن کوتاه نشده، باید با انفاق، آن را ماندگار و آسیب ناپذیر ساخت.

امام علی علیه السلام می فرماید: وقتی مرگ می آید، برای انسان یا شقاوت می آورد یا رستگاری. پس باید بهترین توشه ها را از دنیا برای آخرت برداشت و خود را از عقاب آخرت مصون ساخت.^۲

و می فرماید: «فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَخَصَرْتَكُمْ مِنَ الزَّادِ...»^۳

با بهترین توشه ای که فراهم ساخته اید، از دنیا کوچ کنید.

با این دیدگاه، آیا صدقه و انفاق، بُرد است یا باخت؟ سود است یا زیان؟ از دست دادن است یا به دست آوردن و در ذخیره نگه داشتن؟ امیر مومنان علیه السلام پیش بینی کرده که در آخر الزمان کسانی خواهند آمد که «يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا»^۴، صدقه را در آن روزگار خسارت و زیان به شمار می آورند. این به خاطر آن است که عینک آخرت بینی به چشم نزده اند و از آثار اخروی انفاق در راه خدا بی خبرند و به وعده های الهی آن ایمان استوار را ندارند که با خدا معامله پرسود کنند.

چون عالم را به کس نخواهند گذاشت باری دلِ دوستان نگه باید داشت^۵

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲. همان خطبه ۶۴: «فَتَرَوُوهَا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَخْرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا».

۳. همان خطبه ۴۵.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲.

۵. نظامی گنجوی.

ره‌توشه آخرت

هر سفری به تناسب طول زمان و نوع مقصد و شرایط خاص آن، توشه مناسبی می‌طلبد، ره‌توشه آخرت، عمل صالح و حسنات و خیرات است و انفاق یکی از این هاست.

حضرت علی علیه السلام در کلامی از کمی زاد و ره‌توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت و هولناکی مقصد که قیامت است، یاد می‌کند و آه می‌کشد^۱ و در سخنی می‌فرماید:

«وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»^۲

کسی که در انتظار مرگ است، به سوی خیرات می‌شتابد.

ما هم اگر در انتظار مرگ نباشیم، مرگ در انتظار ما و در کمین است تا ما را برباید و از جمع دنیایان ببرد. غفلت از سفر پر خطر مرگ، سبب دل‌بستگی به دنیا و ترک انفاق می‌شود. ولی به یاد آن بودن، موجب تدارک لوازم و وسایل سفر می‌شود. یکی از این آمادگی‌ها از پیش فرستادن امکانات رفاهی و عیش در آخرت است. سعدی گوید:

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

حضرت در اشاره به این آمادگی قبلی برای سفر آخرت می‌فرماید:

«مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ»^۳

کسی به یاد طولانی بودن سفر باشد خود را آماده می‌سازد.

به سلامت رسیدن به سر منزل ابدی و عبور از گردنه‌ها و خطرهای نیاز به سبکباری دارد. انفاق، سبب می‌شود بارها در پیمودن این راه سبک تر شود و امید عبور موفقیت آمیز از این راه پر خطر بیشتر گردد و پیش از خودمان، وسایل رفاه آخرت به مقصد برسد.

امیر المومنین علیه السلام ترسیم جالبی از این راه و بار و مسیر و عبور دارد.

می‌فرماید:

بدان که در پیش روی تو راهی طولانی و پر مشقت است و تو نیازمند آنی که زاد و ره‌توشه ای شایسته و بایسته برداری که تو را به مقصد برساند و بارت را سبک کنی تا پیمودن راه، برای تو کمر شکن نشود. پس بیش از حد توان، بار سنگین بر دوش منه، که سنگینی آن وبال تو گردد. هر گاه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه و بار تو را به دوش بکشد و در فردای قیامت آن را به نحو کامل به تو برگرداند و در آن روزی که به آن نیاز است تحویل دهد، پس او را غنیمت شمار و بارت را به دوش او بگذار و تا می‌توانی توشه بیشتری بر دوش او بگذار، چه بسا بگرددی و دیگر او را نیابی. و اگر کسی در حالی که توانگر هستی از تو قرض بخواهد، تا در روز تنگدستی ات به تو باز پس بدهد، او را هم غنیمت شمار.....^۴

این تمثیل زیبا و گویا می‌رساند که اگر کسی در حال توانگری در دنیا به نیازمندان کمک کند، چه به صورت انفاق و صدقه یا قرض الحسنه، در آخرت به او بر می‌گردد و مثل آن می‌ماند که برای عبور از یک رود خروشان یا پل لرزان، کسی بار تو را تحویل بگیرد و آن طرف پل و رودخانه، سالم به تو تحویل دهد، که تو از او سپاسگزار و ممنون هم خواهی شد. انفاق همین اثر را دارد و فرستادن ره‌توشه برای آن سوی «پل مرگ» است.

ای رهروی که خیر به مردم رسانده ای

آسوده رو، که بار تو بر دوش سائل است^۵

نیز از سخنان آن حضرت است:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۷: آه مِنْ قِلَّةِ الرَّأْدِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ.....

۲. همان حکمت ۳۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۰.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۵۸: «وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِثْبَادِ وَ قَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الرَّأْدِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ».

۵. کلیات صائب تبریزی، ص ۲۲۷.

«قَدِّمُوا بَعْضاً يَكُنْ لَكُمْ قَرْضاً»^۱.

مقداری از ثروت خود را با (انفاق و احسان) پیش بفرستید، تا در پیشگاه خدا به عنوان قرض برای شما باقی بماند.

سود دنیا و دین اگر خواهی
راحت بندگان حق جستن

مایه هر دوشان نکوکاری است
عین تقوا و زهد و دینداری است^۲

۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۲ . ابن یمن.

نقش انفاق در اصلاح فرد و جامعه

انفاق و احسان، هم برای انفاق کننده، سازنده و کمال آور است، هم به نفع جامعه است و نوعی مبارزه با فقر و رفع محرومیت ها و نجات مستمندان از وضع دشوار زندگی است. فاصله طبقاتی با انفاق، پر یا کاسته می شود و تعدیل صورت می گیرد. هموعان نیز به هم محبت پیدا می کنند، روح جمعی تقویت می شود و بُعد عاطفی انفاق کنندگان رشد می کند و با این کار نیک، «ساخته» می شوند. به قول شهید مطهری: ناینکه انسان چیزی داشته باشد و از خود جدا کند و مظهر رحمانیت پروردگار بشود، نقش بزرگی در ساختن انسان دارد. فلسفه انفاق، انسان سازی است، زیرا که انسان ها در سایه گذشت ها، بخشش ها و ایثارها روحشان روح انسانی می گردد. نداشتن و ندادن کمال نیست، به دست آوردن و از خود جدا ساختن، عامل سازندگی انسان است.^۱

این همان نکته ای است که قرآن فرموده است:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^۲

هرگز به بر و نیکی نخواهید رسید، مگر آنکه از آنچه دوست می دارید، انفاق کنید.

امام علی علیه السلام قوام و استواری دین و دنیا را به چهار چیز می داند. یکی به دانشمندی که علم خود را به کار می بندد و به آن عمل می کند. دیگری به جاهلی که از آموختن خودداری نمی کند. سومی به بخشنده ای که از انفاق داشته هایش بخل نمی ورزد. چهارمی به فقیری که آخرتش را به دنیایش نمی فروشد. (وَ جَوَادٍ لَّا يَبْخَلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَاقِرٍ لَّا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا). سپس با اشاره به ضایعات و خسارت هایی که پیامد فراهم نبودن این خصلت هاست، فساد اخلاقی و دینی تهیدستان محروم را نتیجه امساک و خودداری ثروتمندان از انفاق و رفع خलाهای مالی فقیران می داند:

﴿وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا﴾^۳

هر گاه ثروتمند، از انفاق مالش بخل ورزد، فقیر هم آخرتش را به دنیایش می فروشد.

این همان نکته ای است که در سخنان دیگر حضرت نیز به آن اشاره شده که نزدیک است فقر به کفر بینجامد، یعنی وقتی زندگی تهیدستان تأمین نشود و ثروتمندان هم انفاق نکنند، فقیران از دین و ایمان بر می گردند و منحرف می شوند.

اصلاح جامعه چه از نظر فرهنگی و دینی و چه به لحاظ اقتصادی و محرومیت زدایی از فقیران و تعدیل ثروت پولداران و برطرف کردن روحیه تکاثر و مال اندوزی، در گرو احیای فرهنگ احسان و انفاق است. انفاق هم تنها به گذاشتن چند سکه ناچیز در کف دست سائل یا انداختن پولی به صندوق صدقات نیست، بلکه برطرف کردن خلاها و رفع نیازها از بارزترین مصادیق انفاق است.

۱. آشنایی با قرآن شهید مطهری، ج ۲، ص ۶۸

۲. آل عمران: آیه ۹۲

۳. نهج البلاغه حکمت ۳۷۲.

مبارزه با خصلت بخل

برای ایجاد یا تقویت خصلت های خوب، یا برای کاستن و ریشه کن کردن صفات بد، تمرین های عملی مؤثر است.

بعضی اگر اهل انفاق و احسان نیستند، به سبب بخلی است که دارند. تا مرداب بخل در وجود انسان خشکانده نشود گلستان سخاوت و بخشندگی نمی روید ریشه بخل بدبینی به خدا و وعده های اوست شیطان هم از همین زاویه وارد می شود و وعده فقر می دهد و از تنگدست شدن می ترساند تا جلوی انفاق و صدقه مومن را بگیرد حضرت امیر علیه السلام هم از رفاقت و دوستی با بخیلان نهی می کند «وَأَيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْبَخِيلِ»، هم از انتخاب والی و پیشوای بخیل به سرپرستی جامعه نکوهش می کند^۲ و هم از مشورت با بخیل که در برنامه ها انسان را از خرج و انفاق و احسان رویگردان می سازد و از فقیر شدن می ترساند، بر حذر می دارد.^۳

در سخنی دیگر، معیار سود و زیان را با توجه دادن به عواقب اخروی و ثمرات ماندگار، چنین ترسیم می فرماید:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَرْهِهِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا تَغْلِيهِ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَطُنُّ وَ لَا يَغْلِيهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَعْنَى بِطِرٍ وَ فُتِنَ وَ إِنْ افْتَقَرَ قَيْطَ وَ وَهَنَ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَعَطَّى فَهَوُ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَ الْغُرْمَ مَغْنَمًا...»^۴

از کسانی مباش که در آنچه فانی است، رغبت می کنند و با دیگران به مسابقه می پردازند، ولی در آنچه باقی است، سهل انگاری می کنند، انفاق را که غنیمت و سود است، غرامت و زیان می بینند و زیان را (که بخل است) غنیمت می پندارند، صالحان را دوست می دارند، ولی مانند آنان عمل نمی کنند، از شکر آنچه به آنان عنایت شده ناتوانند، در عین حال افزون طلبی می کنند.

کدام روش دارای سود است؟ ثروت اندوزی و بخل ورزی از انفاق؟ یا با احسان و صدقه از داشته ها برای آینده جاویدان خود سرمایه اندوختن و اخرت را آباد کردن؟ چه کسی سود می برد و چه کسی زیان می کند؟ کسی که بخل می ورزد و در راه خدا خرج نمی کند، برای چه کس نگه می دارد و پس از او دارایی اش به دست چه کسانی می افتد؟ صالحان یا ناصالحان؟ ورثه اگر صالح باشند، ثواب احسان خود را می برند و اگر ناصالح باشند، اندوخته های میّت را صرف عیاشی خود می کنند و چیزی به صاحب مال نمی رسد. پس بخل برای چیست؟ حضرت امیر علی السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می فرماید:

برای پس از خود، چیزی از دنیا باقی نگذار، برای اینکه وارث تو یکی از دو نفر است، یا انسان صالح و خداپرست است که با ثروت تو به سعادت می رسد، ثروتی که تو با خرج نکردن آن به شقاوت می رسی، یا شخص گنهگار است

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

۲. همان، خطبه ۱۳۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳ به مالک اشتر.

۴. همان، حکمت ۱۵۰.

که با اموال بر جای مانده از تو به معصیت می پردازد. در این صورت، تو زمینه ساز گناه او شده ای. پس هیچ یک از این دو گروه وارث، شایسته آن نیستند که آنان را بر خود ترجیح دهی و مال خود را برای آنان بگذاری^۱ (خودت انفاق کن، تا نه زمینه ساز معصیت دیگران باشی، نه خود از ثمرات انفاق مالی محروم گردی).

در سخنی دیگر از این حسرت عظیم این گونه یاد می کند:

«إِنَّ أَكْبَرَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدْخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.»^۲

بزرگ ترین حسرت در روز قیامت، حسرت کسی است که ثروتی در غیر طاعت خدا به دست آورده باشد و آن را به ارث برای کسی بگذارد که او آن مال را در راه طاعت خدا انفاق کند و این وارث با این عملش به بهشت برود و صاحب اولیه مال به سبب آن اموال به دوزخ برود! وقتی بخل ورزیدن، این همه محرومیت از ثواب و آن همه زمینه سازی برای محاسبه دشوار در قیامت دارد، باید این رذیله و صفت ناپسند را درمان کرد. درمانش تمرین عملی برای کاستن از تعلق به مال و دلبستگی به ثروت است، از راه انفاق و احسان برای رضای خدا و به قصد ذخیره سازی برای آخرت.

آیا حیف نیست که خدا از مال و جانی که به ما ارزانی داشته، هیچ سهمی نداشته باشد؟ آیا خداوند از این گونه کسان که در راه او نه بذل جان می کنند نه انفاق مال، نه رنج جسمی را تحمل می کنند، نه گذشتن از ثروت را راضی است؟ پاسخ را از کلام امیر مومنان علیه السلام بجوییم که فرمود:

«وَأَلَّا حَاجَةً لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ»^۳.

خداوند، کاری و نیازی به کسی که در مال و جانش هیچ نصیب و سهمی برای خدا نیست ندارد. راستی چه قدر فاصله است میان آن که هر چه را دارد، از مال و جان و فرزند و زندگی، عاشقانه تقدیم خدا می کند و آن که حاضر نیست اندکی از مال خود را در راه خدا خرج نیازمندان کند؟! آیا این اسارت و وابستگی، زینده انسان است؟

قرار در کف آزادگان نگیرد مال

نه صبر در دل عاشق، نه آب در غربال^۴

روزی امام علی علیه السلام هنگام عبور از کنار مزبله ای، کثافتی را دید، به همراهانش فرمود:

«هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ»^۵.

این، همان است که بخیلان نسبت به آن بخل می ورزیدند.

و به نقل دیگر، فرمود: این همان است که دیروز بر سر آن کشمکش داشتید یا به آن راغب بودید. یعنی مال و ثروت در دنیا، در نهایت تبدیل به زباله و فضولات می شود. چرا انسان گزینه بهتری برای مصرف نیابد؟ و چرا برای دیگران واگذارد؟ به قول ابن یمن:

منه ذخیره که بسیار کس ز غایت حرص

نهاد گنج به صدر رنج و دیگری برداشت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۶.

۲. همان، حکمت ۴۲۹.

۳. نهج البلاغه حکمت ۱۲۷.

۴. سعدی

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۵.

انفاق و افزایش روزی

مثل شاخه درخت انگور یا هر درخت دیگری که با زدن و کوتاه کردن، رشد بیشتری می کند و ثمر بیشتری می دهد، درخت رزق و روزی انسان نیز، با انفاق و صدقه مستحب یا با پرداخت زکات مال، پر ثمر تر می گردد، سعدی به همین نکته اشاره دارد:

زکات مال به در کن که شاخه رز را
چو باغبان بُبرد، بیشتر دهد انگور
امیر المومنین علیه السلام می فرماید:
«اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»^۱
با صدقه دادن، روزی را فرود آورید.

افزایش روزی در سایه صدقه و انفاق به مستمندان، یکی از آثار دنیوی احسان است. چنین نیست که میزان رزق آدمی تنها به تلاش اقتصادی او وابسته باشد. دادن مال به مستمند، گرچه در ظاهر، موجب کاهش مال است، ولی خداوند همین را سبب وسعت رزق و برکت مال قرار می دهد.

نپرداختن زکات مال و بی اعتنایی به سهم فقرا و درمان فقر در جامعه، موجب بلاهای گوناگون می شود، روایات بسیاری دلالت بر این دارد که برخی از بلیات و خشکسالی ها و کمبود باران و خشکیدن رودها و چشمه ها برای آن است که مردم زکات نمی پردازند. نتیجه آنکه اگر مردم تقوای مالی داشته باشند و زکات و صدقه بدهند و احسان کنند، هم دچار قحطی و خشکسالی و بلاها نمی شوند، هم خدا به زندگی آنان برکت می دهد قرآن می فرماید: مردم آبادی ها اگر اهل ایمان و تقوا باشند، برکات الهی از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می شود.^۲
امام علی علیه السلام با اشاره به همین معادله و نقش انفاق مالی در افزایش روزی و جلوگیری از خسران، می فرماید:

«حَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ»^۳

اموال خود را با پرداخت زکات حفظ کنید

مثل پرداخت حق بیمه که سبب می شود خانه و ماشین و زندگی بیمه دهنده از خسارت ها در امان بماند. در نظام رزق و روزی الهی، وقتی از بنده حرکت باشد، از خدا هم برکت خواهد بود و اگر بنده یک گام در راه کمک به نیازمندان بردارد، خدای محسن و کریم، صد گام از رحمت و وسعت به سوی او بر می دارد.

در کلام امیر مومنان علیه السلام چنین آمده است:

«مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ»^۴

کسی که با دست کوتاه عطا و بخشش کند، با دست بلند به او بخشش می شود.

سید رضی در شرح این جمله **نهج البلاغه** گوید: یعنی کسی که اندکی از مال خود را در راه خیر انفاق کند، خداوند پاداش بزرگ به او عطا می کند. مقصود از دست در این جا یعنی نعمت، نعمت خدا همیشه بیش از نعمت و عطا و احسان بندگان است، چون اصل همه نعمت ها از اوست و به او بر می گردد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷.

۲. اعراف، آیه ۹۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۲.

خطر ثروت بی انفاق

غنا و ثروتمندی که از مواهب الهی است، گاهی دردسر ساز می شود و رزق فراوان، گاهی به خاطر ناشکری و ترک احسان کاهش می یابد، یا سبب عذاب می شود.

نیکی و انفاق می تواند تضمینی بر بقای نعمت و دوام و افزایش رزق باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِهِ الشُّكْرِ»^۱.

زمانی که مقدمات نعمت ها برای شما فراهم گشت، نهایت آن را با ناسپاسی و کمی شکر از خود نرانید.

گاهی خداوند، بنده ناسپاس و بی خیر و احسان را به حال خود رها می کند، در نتیجه هم برخوردار است و هم ناسپاس و غافل و این می تواند مقدمه یک عقوبت و مواخذه باشد. در روایات از این وضعیت با عنوان «استدراج» یاد شده است، یعنی کاری با او ندارند، تا به تدریج پرونده اش سنگین شود و مورد کیفر سخت قرار بگیرد. پس نباید خوش خیال و غافل باشد.

به تعبیر امیر مومنان علیه السلام:

«رُبَّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى»^۲.

چه بسیار صاحب نعمتی که با نعمت ها مورد استدراج و مواخذه تدریجی قرار می گیرد

و به تعبیر دیگر: «كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ...»^۳.

چه بسا کسانی که خدا به آنان احسان می کند تا آزمایششان کند.

و در جای دیگر می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النُّعْمَةِ وَجَلِيلٍ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النِّقْمَةِ فَرَقِينَ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ

فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمِنَ مَخُوفًا...»^۴.

ای مردم، همچنان که خدا شما را از بلا و کیفر هراسان می بیند، در هنگام برخورداری از نعمت هم

هراسان ببیند. همانا کسی که رزق و روزی گسترده یابد و آن را استدراج و مقدمه کیفر تدریجی به حساب

نیآورد، از چیز خوفناکی خود را ایمن پنداشته است.

یعنی خیلی نباید آسوده خاطر بود، داشتن نعمت و ثروت، امتحان است و مسئولیت سنگین دارد و اگر کسی از

آزمون مالی خدا سربلند بیرون نیاید گرفتار می شود. این توجه سبب می شود طغیانگری نکند و به تکالیف خود نسبت

به نیازمندان عمل کند و گرنه مرفه بی درد می شود و سرنوشت قارون در انتظار اوست.

کمترین خطر در کمین توانگران بی احسان و انفاق، آن است که خدا برکت را از روزی آنان می گیرد و نعمت

هایشان در معرض کاهش و زوال قرار می گیرد.

ای سنگدل زآه دل خسته کن حذر

کز راه لطف سوی گدایان کند نظر^۵

فریاد خستگان شکند قلب سنگ را

لطف خداست شامل حال توانگری

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۳.

۳. همان، حکمت ۲۶۰.

۴. همان، حکمت ۳۵۸.

۵. قاسم رسا.

ادب و آداب انفاق

از آن جا که انفاق، صرفاً یک پرداخت مالی نیست، بلکه عبادتی سازنده، برنامه ای فقر زدا و امتحانی مالی است و آثار و نتایج آن هم تنها به این دنیا مربوط نمی شود. بلکه تا دامنه قیامت هم کشیده می شود، نکات و آداب و ویژگی هایی دارد که باید رعایت شود و از جنبه مقدار و کیفیت و دهنده و گیرنده و... در سخنان مولا نکته هایی است که توجه به آن ها سودمند است. تحت عنوان «ادب و آداب انفاق» به این نکات اشاره می کنیم:

۱. انفاق با اشتیاق

بی میلی و کراهت در انفاق، آن را از ارزش می اندازد و برای گیرنده هم ناراحت کننده است. شخص باید با شوق و طیب خاطر و رضایت قلبی عطا کند و از عطاپذیر هم ممنون باشد.

حضرت می فرماید:

«وَأَعْطِ مَا أُعْطِيتَ هَيئَةً وَأَمْنَعُ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ»^۱

آنچه را می بخشی و می دهی، با خوشرویی و گوارایی عطا کن و اگر نمی خواهی با مهربانی و عذر خواهی نده. اگر هم امکانات و مالی برای انفاق نیست و شخص نمی خواهد احسان کند، برخورد تند و اهانت آمیز با نیازمند نداشته باشد. نظیر کلام خدا که فرموده است: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^۲، گدا را مران.

۲. انفاق بی منت

انفاق و صدقه و احسان، کاری الهی و عبادی است، نباید با منت گذاشتن و به رخ کشیدن و رفتار تحقیر آمیز، ارزش آن را از بین برد. قرآن هم به این نکته تصریح فرموده که: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...»^۳ صدقه های خود را با منت و آزار باطل مکنید منت گذاشتن از سوی دیگر نشانه عدم اخلاص است چون اگر انفاق تنها برای خدا باشد، نیازی به منت گذاشتن و بزرگ نمایی نیست.

امیر المومنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر می نویسد:

«إِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزْيِدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ»^۴

از منت نهادن بر مردم در احسانی که به آنان می کنی یا از اینکه کار خود را بیش از آنچه هست بزرگ و بسیار بشماری بپرهیز...

در ادامه به پیامدهای منفی این شیوه چنین اشاره می فرماید:

منت گذاشتن، احسان را باطل و خراب می کند و بزرگ نمایی، نور حق را از بین می برد.

۳. دچار عجب نشدن

برخی با اندک احسان و انفاقی می پندارند کار بسیار مهمی کرده اند و علاوه بر آنکه منت می گذارند، در دل خود هم گرفتار عجب و غرور می شوند. در توصیه های اسلامی آمده است که همیشه کار نیک خود را ناچیز بشمارید تا دچار عجب نشوید و کار بد خود را بزرگ شمارید، تا در صدد اصلاح آن بر آیید و در توبه شتاب کنید. امام علی علیه السلام می فرماید:

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵۳ (بند ۱۱۳).

^۲ ضحی، آیه ۱۰.

^۳ بقره، آیه ۲۶۴.

^۴ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

روا کردن حاجت ها و برآوردن نیازها جز با سه ویژگی، مستقیم و استوار نمی شود: یکی آنکه آن را کوچک بشماری، تا عظمت پیدا کند، دیگر آنکه آن را پوشیده بداری تا خودش آشکار شود، سوم آنکه آن را زود انجام دهی و امروز و فردا نکنی تا برای طرف گوارا باشد.^۱

مگر می توان از عهده سپاس نعمت های الهی بر آمد؟ پس احسان و انفاق مختصر را نباید بزرگ انگاشت. حضرت علی علیه السلام در زمینه جلوگیری از پیدایش این غرور، سخن مفصلی دارد که خلاصه آن چنین است: به خدا قسم اگر پیوسته به درگاه خدا بنالید و از مال و اولاد خود دل برکنید تا یک درجه به قرب الهی نائل شوید، یا یکی از گناهان شما آمرزیده شود، در مقابل آن ثواب الهی یا عقابی که در پیش است، کاری نکرده اید! به خدا سوگند، اگر از ترس، دل های شما آب شود و دیدگانتان خون ببارد و تا دنیا باقی است، شما هم باقی باشید و هر چه در توان دارید بکشید، هرگز با نعمت های بزرگی که خدا به شما داده و شما را به ایمان هدایت کرده است، برابری نخواهید کرد و از عهده آن بر نخواهید آمد....^۲

پس چه جایی است برای مغرور شدن به نیکی ها و احسان ها

۴. عطایی پیش از سوال

کسی که نیاز خود را بر زبان می آورد و رو می اندازد تا کمکی به او شود، در واقع آبروی خود را هزینه کرده و خود را کوچک کرده است. انفاق و بخشش در چنین حالتی کم ارزش است. انفاق وقتی ارزشمند است که نگذاریم به این مرحله برسد و قبل از درخواست عطا کنیم و منتظر سوال نیازمند نماییم و این والاترین مرتبه سخاوتمندی است و به اخلاص هم نزدیک تر است.

امام می فرماید:

«السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنِ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ»^۳

سخاوت آن است که بدون درخواست قبلی عطا شود، ولی آنچه پس از درخواست داده می شود، به خاطر حیا و رهایی از بدگویی و ملامت شدن است (یعنی انفاق به خاطر رودر بایستی و حرف مردم، بی ارزش است).

۵. اعتدال در انفاق

میان روی و پرهیز از افراط و تفریط، در هر کاری از جمله در انفاق پسندیده است و خروج از مرز اعتدال، جاهلانه است. حد افراط در انفاق، آن است که به اسراف و ولخرجی و هدر دادن مال برسد، حد تفریط آن است که سر از بخل و امساک در آورد. خداوند در قران کریم، خطاب به حبیب خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم همین توصیه را دارد که اعتدال در انفاق را رعایت کند^۴ و در وصف «عباد الرحمان» نیز پرهیز از اسراف و بخل و پیمودن راه میانه را توصیه می فرماید.^۵

امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

«كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا»^۶

بخشنده باش نه در حد اسراف و بیش از حد. اندازه نگه دار، ولی نه در حد سختگیری و بخل.

۱. نهج البلاغه حکمت ۱۰۱: «لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْخَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتَطْهَرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَوُ».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۲: فَوَاللَّهِ لَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَالِدِ الْعَجَالِ.....

۳. همان، حکمت ۵۳.

۴. اسراء، آیه ۲۹ ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ...﴾.

۵. فرقان، آیه ۶۷ ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...﴾.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۳.

رعایت جایگاه مال و انفاق و حسابگری و دقت در این مساله، سبب می شود نه سرمایه و مال هدر رود، نه به غیر مستحق پولی داده شود و نه انفاق کننده، از اجر و پاداش محروم بماند. امام در هشدار نسبت به این جایگاه می فرماید:

بدانید که پرداخت مال در غیر موردش، تذبذب و اسراف است. چنین کاری برای شخص، نزد مردم و دردنیای سربلندی می آورد، ولی مایه سرافکندگی در آخرت است، نزد مردم محبوبیت پیدا می کند، اما نزد خدا از ارزش می افتد. هر کس مال خود را بیجا خرج کند، یا به غیر شایسته و غیر نیازمند بدهد، هم از سپاس مردمی بی بهره می شود، هم محبت مردم متوجه دیگران می گردد و اگر روزی هم به کمک مردم نیازمند شود چندان همراهی و یاری اش نمی کنند.^۱

در سخنی دیگر می فرماید:

کسی که احسان خود را در غیر محل و مورد مناسب و به غیر مستحق دهد بهره ای جز تعریف و ستایش فرومایگان و بدان ندارد، آن هم تا وقتی است که احسان به دستشان می رسد و می گویند: عجب دست بخشنده ای دارد.

۶. انفاق به نیازمندان واقعی

آنچه ارزش انفاق و احسان را بالا می برد، شناخت نیازمندان واقعی و درماندگان و اقدام برای رفع خلاهاست. مثلاً کسانی که بدهکارند و از عهده ادای دین خود بر نمی آیند، یتیمان بی سرپرست، مصیبت زدگان مستمند، اسیران گرفتار، خویشاوندان بی بضاعت و نیازمند، از جمله موارد ضروری تر برای انفاق است. گاهی دیده می شود که به اسم افطاری و ولیمه و احسان، مهمانی های پرخرج و عروسی های پرهزینه و اغلب با حضور افراد مرفه و متمکن برپا می شود و مرفهان بی درد خرجی می دهند و افراد غیر نیازمند بر این سفره ها می نشینند، در حالی که افراد محتاج و گرفتار، در جامعه و در همسایه ها و اقوام و بستگان فراوانند. چنین احسان هایی کم ارزش است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ وَ لِيُفُكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِيَّ وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ وَ لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ».^۲

کسی که خداوند به او مالی داده است، با آن مال به اقوامش کمک کند، مهمانی نیکو و شایسته برگزار کند، اسیر و گرفتار را آزاد سازد، به فقیر و بدهکار بدهد و بر ادای حقوق واجب و حوادث و بلاها شکیبایی ورزد تا به ثواب الهی برسد.

چه نعمتی بالاتر از اینکه کسی تمکن مالی داشته باشد و بجا خرج کند و گره از کار گرفتاران و نیازمندان واقعی بگشاید؟ سعدی چه خوب گفته است:

توانگران را، وقف است و نذر و مهمانی

زکات و فطره و اعتاق و هدای و قربانی

تو کی به دولت ایشان رسی که نتوان

جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی^۳

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶: أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ...

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.

۳. گلستان سعدی، باب هفتم، ذیل حکایت ۱۹.

سفارش حضرت به رسیدگی به یتیمان، مورد دیگری از انفاق به نیازمندان واقعی است از سفارش ها و وصایای او در آخرین لحظات، پس از ضربت خوردن یکی هم این بود:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُغَيُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِخَضْرَتِكُمْ»^۱

خدا را خدا را درباره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه نگذارید، مبادا در کنار شما تباہ شوند. در عهد نامه خود به مالک اشتر نیز، سفارش اکید در مورد طبقات پایین و محروم اجتماع می کند و به کمک به بینوایان گرفتار و از کار افتادگان و زمین گیران و یتیمان و سالخوردهگان و افراد آبرومند و قانع که روی سوال و اظهار حاجت ندارند فرمان می دهد.^۲

۷. انفاق به خویشاوندان محروم

از جمله اولویت های مهم در احسان و انفاق، فامیل مستمند است. در مثل هاست: چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. مقصود آن است که تا وقتی در فامیل دور و نزدیک، افراد بینوا و فقیر وجود دارد، اولویت درجه یک رسیدگی به آنان است، نه خرج ها و احسان هایی به دیگران. این کلام از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مشهور است که فرمود: «لَا صَدَقَةَ وَ دُورِجِمٍ مَحْتَاَجٍ»^۳ کسی که خویشاوند نیازمند دارد، صدقه به دیگری برای او روا نیست.

حضرت علی علیه السلام در یک جا خویشاوندان و اقوام را توصیه می کند با هم ارتباط و پیوند داشته باشند و به هم برسند و به یکدیگر بذل و بخشش کنند:

«عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَادُلِ»^۴

در جایی هم در توصیه به ثروتمندان جهت رسیدگی به اقوام مستمند خویش می فرماید:

«أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالذِّي لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ»^۵

مبادا یکی از شما از خویشاوندی که گرفتار فقر و بینوایی است روی برگرداند باید با مال و ثروتی او را یاری رساند که اگر انفاق نکند بر دارایی اش نیفزاید و اگر انفاق کند چیزی از دارایی او نکاهد. یعنی برخی مردم چنان تمکن و وسعت مالی دارند که این گونه خرج کردن ها برایشان بی تاثیر است و چندان کاهشی در اموالشان به چشم نمی آید، ولی مشکلات بسیاری از گرفتاران با همین کمک ها حل می شود.

۸. کوچک نشمردن انفاق کم

از وسوسه های شیطان برای بازداشتن انسان از عمل خیر، کوچک جلوه دادن کار خوب کم و سست کردن او از انجام آن به قصد کارهای بزرگ تر است اینکه گفته اند «سنگ بزرگ علامت نزدن است» در انفاق هم مصداق دارد. شیطان گاهی پیشنهاد خیرات زیاد و پرحجم می کند تا انسان بترسد و عقب بنشیند و از انجام کار خیر کوچک هم باز بماند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فَعُولُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ»

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. همان نامه ۵۳، بند ۱۰۱: اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُخْتَاَجِينَ.

۳. میزان الحکمه، حدیث ۱۰۴۰۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۵. همان خطبه ۲۳.

کار نیک را انجام دهید و چیزی از آن را کوچک بشمارید چرا که کوچک آن بزرگ مقدار است و اندک آن بسیار
 وقتی پاداش دهنده، خداوند کریم است، برای او کوچک و بزرگ و کم و زیاد آن عمل مطرح نیست. اگر نیت خالص باشد، می پذیرد و پاداش عظیم هم می دهد. مهم آن است که همراه با تقوا و اخلاص باشد. در این صورت ارزش محتوایی بالایی پیدا می کند.
 امام می فرماید:

«لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ»^۱

با وجود تقوا هیچ عملی کم نیست، چگونه کم خواهد بود چیزی که مورد قبول قرار گیرد؟
 به علاوه همیشه کارهای بزرگ، در پی تمرین های مستمر و با کارهای سبک و کم شروع می شود. کسی که خود را به انفاق های کم عادت ندهد، انفاق های عظیم نخواهد کرد. با احسان های اندک، قدرت روحی و ظرفیت انجام کارهای بزرگ تر بالا می رود و دل کندن از مال کم، مقدمه دل کندن از اموال بسیار است.

امیر المومنین علیه السلام می فرماید:

«قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ»^۲

کار اندکی که دوام دارد، بهتر از کار بسیاری است که از آن خسته شوی.
 در هر کار خیری چنین است و انفاق نیز اگر به صورت یک خصلت همیشگی در آید، هر چند به مقدار اندک، بهتر است.

بعضی هم از احسان ناچیز شرمند می شوند و همین خجالت، مانع آن می شود. آیا احسان کم بهتر است، یا اصلا احسان نکردن؟ رهنمود حضرت امیر علیه السلام در این مورد چنین است:

«قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ»^۳

از بخشش اندک خجالت نکش، چرا که محرومیت (از انفاق کردن یا دریافت انفاق)، از آن، کمتر است.
 پس وقتی انتخاب بین کم و کمتر باشد، کم را باید برگزید (کاجی به از هیچی است!)

۹. اخلاص در انفاق

ارزش هر عملی به اخلاص است. چه عبادت ربایی، چه جهاد ربایی و چه انفاق ربایی آن را پوک و پوچ می سازد. قرآن همچنان که انفاق خالصانه و در راه خدا را پاداشی مضاعف حتی تا هفتصد برابر وعده می دهد،^۴ انفاق های ربایی را هم بی اثر و بر باد رفته می داند که چیزی دستگیر انفاق کننده نمی شود و برایش چیزی نمی ماند.^۵
 حضرت امیر و حضرت زهرا علیهما السلام سه روز افطار خود را بدون چشمداشت پاداش و تشکر و تنها برای خدا انفاق کردند و به مسکین و یتیم و اسیر دادند، خداوند در ستایش و تقدیر از این انفاق ارزشمند، سوره «هل اتی» را نازل فرمود.

توصیه های آن حضرت به اخلاص در عمل، شامل انفاق هم می شود. می فرماید:

«وَ اعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلُهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ»

۱. همان حکمت ۹۵.

۲. نهج البلاغه حکمت ۴۴۴.

۳. همان، حکمت ۶۷.

۴. بقره آیه ۲۶۱.

۵. بقره آیه ۲۶۴.

برای خدا کار کنید نه برای نشان دادن به دیگران و یا شنودن این و آن، چرا که هر کس برای غیر خدا عمل کند، خداوند او را به کسی وا می‌گذارد که برای او عمل کرده است.